

فعالیت سیاستی

استادان دانشگاه



کیومرث اشترینان

یک استاد دانشگاه در رشته تغذیه، محیط زیست، شیمی یا هر رشته دیگر را در نظر بگیرید که مجموعه‌ای از فنون، دانش‌ها، روش‌ها و چشم‌اندازها دارد، اما تخصصی در اینکه چگونه دانش خود را به‌قامت سیاست (policy) درآورد و آن را به‌قدرت سیاسی(politics) تبدیل کند (بدون آنکه به یک فعال سیاسی مرسوم تبدیل شود) ندارد. این کار مستلزم شماری از مهارت‌هاست؛ به‌ویژه هنر برقراری ارتباط با دیگر رشته‌ها و مهارت «عمومی‌سازی علم» (Science Popularization)، البته او ناخودآگاه در وسط معرکه سیاسی است؛ چراکه محصول کار علمی او می‌تواند ابزاری له یا علیه رانت‌جویی گروه‌های مقتدر سیاسی-اقتصادی باشد، او اما کناره می‌نشیند و کار علمی را در دفتر خویش پایان‌یافته می‌پندارد و صادقانه می‌گوید که «من در سیاست دخالت نمی‌کنم». یعنی درست آن‌گاه که نتیجه سیاسی یا سیاسی کار او آغاز می‌شود، خود از پیکار جماعت و کارزار صناعت غایب می‌شود. علم، به کردار نیک و حکومت به دانشوری جمال و کمال می‌گیرد. کناره‌گیری از سیاست سبب می‌شود تا نتیجه پژوهش علمی او به‌درستی در خدمت کارآمدی دولت و منفعت ملت قرار نگیرد. سخن این نیست که یک استاد دانشگاه چونان یک فعال سیاسی هم‌اورد قدرت بطلبد و دامن علم به شورانگیزی بازار سیاست بیالاید، بلکه نکته این است که او مهارت تبدیل علم به فرهنگ عمومی را داشته باشد و نیز با مهارت تبدیل علم به خط‌مشی سیاستی آشنا باشد. چنین مهارتی اساسا عبارت از توانایی یک استاد در برقراری ارتباط با موضوعات و رشته‌های دیگری است. این جمله این رشته‌ها و موضوعات، «عمومی‌سازی علم»، «سیاست‌گذاری عمومی» و «اقتصاد و حقوق سیاسی» است. اگر او با اصول این حوزه‌ها آشنا باشد، می‌تواند کار خود را به عرصه عمومی بیاورد و در کارآمدی خط‌مشی‌های دولتی تأثیرگذار باشد. این یک نکته مهم و مغفول در فضای دانشگاهی ماست. اگر در حوزه عمومی‌سازی علم و به‌ویژه «تبدیل دانش به سیاست» خودآگاهی و مهارت لازم را داشته باشد، می‌تواند به این هدف برسد. اما نکته اساسی‌تر این است که با یک کل بهار نمی‌شود و فعالیت‌های پراکنده استادان نمی‌توانند محصول پربار دهد یا بام سیاست را مستحکم کند، بلکه نیاز است تا این مهم به یک «جریان عمومی» تبدیل شود. این جریان عمومی در صورتی پدیدار و پایدار می‌شود که با خودآگاهی نظری و تبحر متدلوژیک در فضای آکادمی نهاده‌نبه شود تا در کشور و در نظام دانشگاهی رواج یابد. تنها در چنین صورتی است که می‌تواند موج بانبات و پایداری در کارآمدی سیاسی-سیاستی پدید آورد. همواره می‌شنویم که استادی می‌گوید: «من گفتم ولی کسی گوش نکرد». طبیعی است که «یک صدا» و همهجه سیاست و غوغاسالاری منفعت شنیده نشود. صدا در صورتی شنیده می‌شود که به جریان عمومی تبدیل شود.

امروزه فضای تصمیم‌گیری بخش عمومی آلوده و آغشته به شبه‌علم سیاسی، اجتماعی، پزشکی و حتی شبه‌علم مهندسی و شهرسازی شده است. همواره در خرابات خرافات نااهلان و جاهلان و فرصت‌طلبان در پی کام‌جویی از فرصت هستند و دولت و دولتمردان را به بیراهه جهالت می‌برند. استادان دانشگاه ظرفیت عظیمی از دانش‌های گوناگون را در خود دارند که لکنون، آنچنان که باید و شاید، به شکلی نظام‌مند تحلیل و ارزیابی نشده است. این ظرفیت عظیم تحت شرایطی می‌تواند موج بزرگی در جامعه پدید آورد. در شرایط کنونی ایران می‌توان این ظرفیت را به‌منابهای پروژه فکری یا حتی یک پروژه سیاسی-سیاستی بارور کند. فعالیت‌های گسترده‌ای توسط دانشگاهیان و به‌صورت انفرادی در همه حوزه‌ها در حال انجام است، اما این فعالیت‌ها با فعالیت‌هایی که ساختار نهادی نظام‌مندی داشته باشد، بسیار فاصله دارد. منظور از ساختار نهادی نظام‌مند این است که اولاً، در قالب تئوری‌های گوناگون «عمومی‌سازی علم» (Science popularization) و به‌صورتی خودآگاه و قاعلانه (و نه منفعلانه) پردازش شود. خودآگاهی نظری چنان مهم است که شاید بتوان تمدن غرب را برساخته همین خودآگاهی نظری دانست. تازی، بر حسب اینکه چه هدفی از عمومی‌سازی علم داریم، متدلوژی‌ها نیز متفاوت خواهد بود.

همکاران دانشگاهی را به تدبر در این امر مهم به‌مثابه یک مسئولیت اجتماعی دعوت می‌کنم.

یکشنبه ۱۴ اردیبهشت ۱۴۰۴
۶ ذی‌القعدة ۱۴۴۶
۴ می ۲۰۲۵
سال بیست‌ویکم
شماره ۵۱۰۰
۳۰ هزار تومان
۱۲ صفحه

گزارش تفصیلی «شرق» از تأثیری که تعطیلی‌های پی‌درپی بر یادگیری دانش آموزان مشکلات خانوادگی و بلاتکلیفی معلمان و مدیران گذاشته است

تعلیق سواد

در سال تحصیلی ۱۴۰۳-۱۴۰۴ مدارس تهران ۲۲ روز اضافه تعطیل شدند؛ بیشتر از آنچه در تقویم آمده بود، آن‌هم فقط در چهار ماه. آلودگی هوا و ناترازی انرژی، مدارس پایتخت را از آذر تا اسفند پارسال ۲۲ بار بست. شبیه چنین وضعی در بسیاری از استان‌های دیگر مثل اصفهان، تبریز، مازندران، گیلان، خوزستان و سیستان‌وبلوچستان نیز اتفاق افتاد. وقتی این عدد را با ۳۲ روز تعطیلی آخر هفته‌ها و شش روز تعطیلات رسمی تقویمی جمع ببندید، به ۶۰ روز تعطیلی می‌رسید؛ آن‌هم در حالی که ساعت درسی ایران بدون در نظر گرفتن تعطیلی‌های مزاد سال گذشته نیز حدود ۴۰۰ ساعت از میانگین جهانی کمتر بوده و همین امر خروجی کیفی نظام آموزشی را زیر ذره‌بین نقادی رسانه‌ها و جامعه قرار داده است. اما تبعات تعطیلی مدارس فقط در سطح افت سواد دانش آموزان باقی نمی‌ماند و آسیب‌های متعددی به بدنه نظام آموزشی کشور شامل معلمان، مدیران، مؤسسان مدارس و خانواده‌ها نیز وارد می‌کند. این گزارش شرح تعلیق، تنش، اضطراب، ضرر اقتصادی

«شرق» از تداوم دیپلماسی هسته‌ای ایران

در سایه توقف مذاکرات گزارش می‌دهد

کانال‌های باز سیاست خارجی تهران

صفحه ۳



یک کتاب، یک نویسنده؛ گفت‌وگوی احمد غلامی با مسعود نیلی درباره کتاب «روایت مسعود نیلی از مسئله توسعه در ایران»

در اتاق‌های در بسته اقتصادی چه می‌گذرد؟



این گفت‌وگو در صفحه ۶ بخوانید.عکس عباس کوثری شرق



لاریجانی به بازخوانی ریشه بحران پرونده هسته‌ای در جمع دانشگاهیان پرداخت

مذاکره ابزار است، نه هدف

اگر به جمهوری اسلامی فشار بیاورند، جمهوری اسلامی فلج نیست و از خودش دفاع می‌کند

برگزیده‌ها

جشن و پایکوبی تی‌تی‌ها در خیابان‌های تبریز ساعت‌ها ادامه داشت

«توربو»ترین

تراکتور تاریخ

سایه سنگین ایران بر سرنوشت مایک والتز

وفاداران جایگزین سنت‌گرایان

شکل‌های زندگی؛ درباره خاطرات بونوتل با عنوان «تا آخرین نفس‌هایم»

میل مبهم زندگی

تبشه قیمت‌گذاری

غیرکارشناسی و دستوری بر ریشه صنعت خودرو

نگاه

پدیده باج‌خواهی رسانه‌ای در فضای اقتصادی ایران شواهد و پیامدها

یادداشتی از همایون معتمدی

یادداشت

اقتصاد ملی

بار دیگر در دام وابستگی



ناصر ذاکری

کارشناس اقتصادی

در دهه ۵۰ خورشیدی عبارت «اقتصاد تک‌محصولی» در گفت‌وگوهای فعالان سیاسی و دانشجویانی که گروه‌به‌به میدان فعالیت سیاسی وارد می‌شدند، عبارتی پرترک‌بار بود. آنان می‌دیدند که بخش اعظم درآمد ارزی کشور از محل فروش نفت، آن‌هم نفت خام تأمین می‌شود، و اقتصاد کشور به‌شدت وابسته به نفت و بازار آن است، و همین واقعیت تلخ آنان را اندوهگین می‌کرد؛ زیرا به‌درستی بالا‌بودن سهم یک محصول از نوع مواد خام در سبب صادراتی کشور را مصداق بارز وابستگی می‌دانستند، اقتصاد کشور باید هرچه زودتر از این وضعیت رهایی می‌یافت و با متنوع‌کردن منابع درآمدی کشور از محل گسترش صادرات، افزایش صادرات صنعتی و نیز پرهیز از خام‌فروشی، از خطر وابستگی به درآمدهای نفتی رهایی می‌یافت. تدوین‌کنندگان قانون اساسی در تابستان ۱۳۵۸ تحت تأثیر همین نگرش به مفهوم استقلال اقتصادی توجه کرده و نفی وابستگی را به‌عنوان یکی از اصول پایه اقتصاد نظام جدید مدنظر قرار دادند. دولت انقلابی موظف شد در مسیر کاهش درجه وابستگی اقتصاد کشور پیش برود و ضمن دستیابی به اهداف توسعه همه‌جانبه، ارتباط اقتصاد ملی را با اقتصاد جهان به گونه‌ای سامان بدهد که کمترین وابستگی و در نتیجه بالاترین درجه امنیت اقتصادی برای کشور فراهم شود. امروز با گذشت نزدیک به نیم‌قرن از آن دوران، شرایط اقتصادی کشورمان در مقایسه با آن ایام تغییرات عمیقی کرده است. صنایع کشور متحول شده و محصولات بسیار گسترده و متنوع‌تری تولید و عرضه می‌کنند. در برخی از حوزه‌های علوم و فنون پیشرفت‌های شگرفی داشته‌ایم که شگفتی ناظران و حتی نگرانی برخی بدخواهان را موجب شده است، در حوزه نفت هم سهم فراورده‌ها روزبه‌روز بیشتر شده، و پرهیز از خام‌فروشی ادامه‌دار هرچند با سرعتی بسیار اندک در حال تحقق است.

یادداشت

باز آفرینی سازمان برنامه؛ شرط لازم تحول دولت

ناترازی‌ها و ضرورت تدبیر برای جلوگیری از بروز هم‌آیندی بحران‌ها در صورت عدم انجام اصلاحات جامع ملی و تداوم تنش در سیاست خارجی کشور.

برای تبیین بهتر موضوع در این یادداشت باید سه وضعیت را از همدیگر تفکیک کرد: اول «سازمان برنامه موجود»، دوم «سازمان برنامه مقدور» و سوم «سازمان برنامه مطلوب». «سازمان برنامه موجود» همان‌طورکه بسیاری از منتقدان، صاحب‌نظران و رؤسای ادوار بدان اعتراف دارند، دیگر یک دستگاه راهبری توسعه در کشور نیست؛ به تعبیری نه سازمان برنامه است، نه سازمان بودجه و نه سازمان نظارت بر برنامه و بودجه بلکه تنها قלק یا خودپردازی است برای تأمین اعتبار موردنیاز تمشیت امور جاری انبوهی از دستگاه‌ها، نهادها و شرکت‌ها. پرداخت انواع و اقسام یارانه‌ها و در نهایت جبران کسری‌های دهشتناک صندوق‌ها. این وضعیت نیز چیزی نیست که یک‌شبه ایجاد شده باشد یا یک فرد یا یک دولت در آن مقصر باشد. برپیره نیست اگر بگویم شکل‌گیری «سازمان برنامه موجود» محصول خواست و اراده حاکمیت (به ویژه نهاد ریاست جمهوری، هیئت وزیران و مجلس شورای اسلامی) برای تنزل جایگاه این دستگاه در نظام اداری کشور و افسازردن به قدرت و یکه‌تازی آن در مدیریت کشور بوده است. چراکه هیچ کس سازمان برنامه‌ای را که به مقامات و تصمیم‌گیران کشور (از مجلس تا هیئت وزیران) «نه» بگوید، دوست ندارد!

آلبامه‌در صفحه ۵

یادداشت



امیرثامنی

اگر توسعه‌خواهی را روح نهاده‌نبه‌شده در کالبد یک دولت بدانیم، برپیره نیست اگر سازمان برنامه را «روح یک جهان بی‌روح» درون مجموعه دولت بدانیم. سازمانی که روح توسعه‌خواهی و توسعه‌گرایی به صورت فطری در آن نهاده‌نبه شده ولی مع‌الاسف در دو دهه اخیر متأثر از دو تکانه فوق‌الذکر با گرفتاری‌های عظیمی در تضعیف جایگاه، کادر کارشناسی و انحراف‌های مأموریتی مواجه شده و همین امر سازمان برنامه را به محاق کارآمدی و اثربخشی برده است. با وجود این سازمان تا به امروز دو بار با آتش‌زدن سومین پر سیمرغ خویش، کشور را از مهلکه سخت نجات داده است: یک بار در اوایل سال ۱۳۶۷ و ایام پایانی جنگ تحمیلی، از طریق ارائه گزارش مقامات ارشد کشور در راستای قانع‌کردن آنان به ضرورت پذیرش قطع‌نامه آتش‌بس در شرایط خطیر متأثر از قلت و فرسایش منابع مالی و انسانی در کشور و بار دیگر هم در همین ماه‌های اخیر و با هشدارها و اذارهای جدی درخصوص تشدید

یادداشت

سرمایه‌گذاری هزار میلیارد دلاری؛ رؤیافروشی یا توهم



غلامرضا حداد

عضو هیئت علمی دانشگاه

عباس عراقچی در یادداشتی در واشگتن‌پست نوشت که توافق جدید هسته‌ای می‌تواند دسترسی شرکت‌های آمریکایی به فرصت اقتصادی هزار میلیارد دلاری در کشوری با جمعیت ۹۰ میلیونی و ذخایر عظیم نفت و گاز را فراهم کند. این ادعا تا چه اندازه ظرفیت عملیاتی‌شدن خواهد یافت؟ با فرض رفع تحریم‌ها، خارج‌شدن ایران از لیست سیاه FATF و نیز عادی‌سازی روابط با ایالات متحده چه موانع دیگری بر سر راه سرمایه‌گذاری شرکت‌های آمریکایی در ایران وجود دارد؟

۱- سرمایه در یک اقتصاد بازاری از منطق بازار تبعیت می‌کند و نه دستور دولتی؛ پس نباید انتظار داشت که سرمایه‌گذاری شرکت‌های آمریکایی در ایران به خواست

و اراده دولت ترامپ تحقق‌پذیر باشد. اما منطق سرمایه چیست؟ سرمایه‌های آزاد از کنترل دولت‌ها در جست‌وجوی محیط‌هایی هستند که بیشترین سود با کمترین هزینه را با امنیت تضمین‌شده در دسترس قرار می‌دهد. «دولت‌های توسعه‌گرا برای جذب سرمایه‌گذاری خارجی تمام تلاش خود را معطوف به تأمین و تضمین چنین محیطی می‌کنند؛ این رویکرد ذیل مفهومی تحت عنوان «بین‌المللی‌شدن حاکمیت» در اقتصاد سیاسی تعریف می‌شود. برای اینکه سود سرمایه تضمین شود، دولت‌های میزبان باید مقررات‌زدایی کنند تا هزینه‌ها برای سرمایه کاهش یابد، تورم را نزدیک به صفر نگه دارند تا سود سرمایه تضمین شود حتی به قیمت افزایش نرخ بی‌کاری، فضای سیاسی را برای مهار و کنترل مطالبات سیاسی داخلی که ریشه در تعارض منافع بازیگران اقتصاد داخلی با سرمایه‌های بین‌المللی دارد بیشتر کنترل کنند تا مبدا ناامنی و بی‌ثباتی به فرار سرمایه منجر شود و نیز در قالب سیاست‌هایی انقباضی، مصرف داخلی را مهار کنند تا انباشت سرمایه داخلی امکان‌پذیر شود. در مقابل سرمایه‌های جهانی برای شناسایی محیط‌های مناسب به شاخص‌هایی رجوع می‌کنند که توسط نهادهای بین‌المللی و متکی بر متدولوژی‌های معتبر علمی ارائه می‌شوند. مبتنی بر این شاخص‌ها، وضعیت کشورها در قالب رتینگ‌های دوره‌ای ارائه می‌شود و آمارها راهنمای مسیر سرمایه‌ها هستند. بد نیست به وضعیت کشور در برخی از این شاخص‌ها نگاهی بیندازیم. مبتنی بر آمارهای لگاتوم، ایران در سال ۲۰۲۳ در